

مقایسه تطبیقی سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران و کوبا در دوران جنگ سرد ایران (۱۹۷۹-۱۹۹۱)، کوبا (۱۹۵۹-۱۹۹۱)

زهره شفیعی علویجه^۱
محمدرضا یزدانی زازرانی^۲

چکیده: بنیاد پژوهش حاضر بر این پرسش نهاده شده که سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال ایران (۱۹۷۹-۱۹۹۱) و کوبا (۱۹۵۹-۱۹۹۱) چگونه شکل گرفته و در عمل چگونه اعمال شده است؟ و چه وجوه تشابه و افتراقی میان ایران و کوبا در این زمینه وجود دارد. روش این پژوهش، تاریخی-تحلیلی بوده و مبنای تحلیلی آن نظریه واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل می‌باشد. همچنین ابزار گردآوری اطلاعات، اسنادی و مبتنی بر استفاده از کتاب‌ها و مقالات علمی است. در مسیر پاسخ‌گویی به این سؤال معلوم شد، در چرایی اتخاذ رویکرد تقابلی آمریکا در قبال ایران و کوبا عوامل مشترکی همچون نوع نظام بین‌المللی، نوع سیاست خارجی اتخاذی از سوی ایران و کوبا پس از انقلاب و اهمیت ژئوپلیتیک این دو کشور تأثیرگذار بوده‌اند. هر چند تفاوت‌هایی خاص میان ایران و کوبا در مورد نوع سیاست خارجی اتخاذی از سوی آنان پس از وقوع انقلاب در این کشورها و همچنین اهمیت ژئوپلیتیک آن‌ها وجود داشت اما به علت حاکم بودن اصل موازنه قوا بر سیاست خارجی آمریکا، این کشور کلیه رفتارهای مخالف با نظم موجود را غیرقابل قبول تلقی می‌نماید و از این‌رو در یک نگاه کلی، تفاوتی در نوع رویکرد آن نسبت به دو کشور یاد شده وجود نداشته و بنابراین تقریباً از روش‌ها و ابزارهای مشابهی مانند تلاش برای اتحاد و بهره‌برداری از میانه‌روها در ابتدای انقلاب، ایجاد جنگ روانی و استفاده از تبلیغات سیاسی، اعمال تحریم‌های همه‌جانبه و در نهایت اقدامات نظامی در جهت اعمال سیاست خارجی خود در قبال ایران و کوبا استفاده نمود. هر چند نوع و نحوه به‌کارگیری آن‌ها در مورد هر کشور با توجه به ویژگی‌ها و شرایط خود متفاوت می‌باشد.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، جنگ سرد، منافع ملی، موازنه قوا، ابرقدرت، کوبا، آمریکا، ژئوپلیتیک.

۱. خانم زهره شفیعی علویجه، کارشناس ارشد مطالعات آمریکای مرکزی و جنوبی

shafeei_zahra@yahoo.com

۲. آقای محمدرضا یزدانی زازرانی، دانشجوی دکترای سیاست‌گذاری
yazdani.mrz@gmail.com

مقدمه

محوریت مسکوواشنگتن، به عنوان اصلی‌ترین شاخص روابط بین‌الملل و اساس تجزیه و تحلیل رویدادهای مهم بین‌المللی در دوره بعد از جنگ جهانی دوم تا فروپاشی شوروی، محسوب می‌گردد. در این دوران آمریکا به عنوان یکی از دو بازیگر مطرح در صحنه جهانی و با توجه به ماهیت منافع جهانی خود و دنبال نمودن حفظ موازنه قوا و وضع موجود در نظام بین‌المللی از طریق کمونیسم‌ستیزی و سیاست سد بندی در برابر نفوذ اتحاد شوروی، جهان‌گرایی، قدرت نظامی و مداخله‌جویی، به‌طور واضح نمی‌توانست نسبت به انقلاب کوبا در سال ۱۹۵۹ در منطقه پر اهمیت آمریکای لاتین و انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ در منطقه استراتژیک و مهم خلیج فارس و خاورمیانه و خارج شدن این دو کشور از حوزه بلوک غرب، بی‌تفاوت باشد.

از یک سو، سیستم سیاسی متأثر از جنبش چریکی، اصلاحات اقتصادی پیگیرانه، نزدیکی جغرافیایی با آمریکا و ایجاد فرهنگ استقلال‌طلبی در آمریکای لاتین، سمت‌گیری تدریجی به سمت بلوک شرق، حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش در آمریکای لاتین و آفریقا و همچنین تلاش در جهت انجام اصلاحات زیربنایی اقتصادی در کشور و تبدیل شدن به یک الگوی موفق توسعه اقتصادی برای سایر کشورهای منطقه و به‌طور کلی به چالش کشاندن وضع موجود و موازنه قوا در نظام دوقطبی، از ویژگی‌های کوبای جدید در سال ۱۹۵۹ به‌شمار می‌آمد، که به نوبه خود مشکلات جدیدی را پیش روی ایالات متحده آمریکا قرار می‌داد. از سوی دیگر، پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران این کشور با مطرح نمودن اصل نه شرقی نه غربی که سیاستی غیر متعهد، ضد امپریالیسم و ضد صهیونیسم به‌شمار می‌آمد، در قبال اصول حاکم بر نظام بین‌المللی پدیده‌ای نو و کاملاً متفاوت را ایجاد کرد و مسائلی همچون استقرار حاکمیت سیاسی اسلام و بسط ارزش‌های اسلامی، حفظ استقلال نظام و اصلاح محیط بیرونی و بسط انقلاب اسلامی در اولویت اهداف امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت؛ سیاستی که چالش‌هایی جدی را برای سیاست خارجی آمریکا در مورد ایران و منطقه استراتژیک خلیج فارس و خاورمیانه به همراه داشت. آمریکا، انقلاب اسلامی ایران را خطری جدی برای ثبات سیاسی منطقه می‌دانست که باعث به‌خطر افتادن جریان نفت و تسلط بر بازارهای منطقه و تضعیف رژیم‌های وابسته در قبال احتمال وقوع انقلاب‌های اصیل، گردیده بود و در نهایت، زمینه را برای توسعه نفوذ رقیب، یعنی ابر قدرت شرق فراهم آورده بود.

با توجه به چالش‌های پیش آمده برای آمریکا از سوی دو کشور کوبا و ایران، این کشور می‌بایست رویکرد موثری برای حل این دو معضل مهم در عرصه سیاست

خارجی خود پس از جنگ جهانی دوم اتخاذ می‌نمود. مطالعه چرایی و چگونگی این رویکرد و بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های آن در مورد دو کشور یاد شده می‌تواند فهم و تحلیل سیاست خارجی آمریکا را به طور کلی به‌ویژه در دوران جنگ سرد تسهیل نماید. در قرن بیستم پدیده جنگ سرد روندی تعیین‌کننده در سیاست بین‌المللی به شمار آمده و عامل محرکه سمت‌گیری‌های قدرت‌های بزرگ در پی‌جویی اهداف و منافع خود در نظام بین‌الملل بوده است. مطالعه چرایی و چگونگی برخورد آمریکا با عوامل برهم‌زننده نظم موجود که در این تحقیق ایران و کوبا را در بر می‌گیرد، و شناخت اصول و عوامل شکل‌دهنده به سیاست خارجی آن در قبال دو کشور یاد شده، می‌تواند به درک درست ما از سیاست خارجی این کشور در دوران جنگ سرد و شناخت دقیق‌تر سایر اقدامات آن در دوران مد نظر کمک نماید. نوآوری این پژوهش در این است که علاوه بر مطالعه موردی سیاست خارجی آمریکا در قبال دو کشور ایران و کوبا، با دیدگاهی مقایسه‌ای و تطبیقی شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در چرایی و چگونگی این سیاست خارجی را نیز بررسی می‌نماید. همچنین، این پژوهش سیاست خارجی آمریکا را در سطح کلان مورد بررسی قرار می‌دهد و بیشتر درصدد مطالعه تاثیر نظام دوقطبی و حاکم بودن اصل موازنه قوا بر سیاست خارجی این کشور در قبال ایران و کوبا بعد از انقلاب می‌باشد.

سؤال اصلی این مقاله آن است که سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال ایران (۱۹۷۹-۱۹۹۱) و کوبا (۱۹۵۹-۱۹۹۱) چگونه شکل گرفته و در عمل چگونه اعمال شده است؟ و چه وجوه تشابه و افتراقی میان ایران و کوبا در این زمینه وجود دارد؟ برای پاسخ دادن به پرسش فوق لازم است که این سئوالات فرعی پاسخ داده شوند: سیاست خارجی آمریکا در دوران جنگ سرد چگونه بوده است؟ سیاست خارجی آمریکا در قبال کوبا از وقوع انقلاب در این کشور تا پایان جنگ سرد (۱۹۵۹-۱۹۹۱) چگونه بوده است؟ سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران از وقوع انقلاب اسلامی در این کشور تا پایان جنگ سرد (۱۹۷۹-۱۹۹۱) چگونه بوده است؟

فرضیه مقاله حاضر این است که آمریکا در راستای استراتژی حفظ وضع موجود و برقراری موازنه قوا، نسبت به ایران و کوبا پس از وقوع انقلاب در این کشورها تا پایان جنگ سرد، رویکرد تقابلی در سیاست خارجی خود در پیش گرفت و آن را از طریق روش‌های نظامی، اقتصادی، سیاسی و تبلیغاتی اجرا نمود. در عین این تشابه، بنا به نوع سیاست خارجی اتخاذی از سوی ایران و کوبا و اهمیت ژئوپلیتیک آن‌ها، سیاست خارجی آمریکا نسبت به این دو کشور متفاوت بوده است.

بهره اول: سیاست خارجی آمریکا در دوران جنگ سرد

در این قسمت در صدد پاسخ‌گویی به این سوال هستیم که سیاست خارجی آمریکا در دوران جنگ سرد چگونه بوده است و دارای چه ویژگی‌هایی می‌باشد. در این راستا، سمت‌گیری‌های سیاست خارجی این کشور و همچنین ابزارها و تکنیک‌هایی که جهت اعمال سیاست خارجی خود استفاده می‌نمود مورد بررسی قرار گرفته شده است.

۱. سمت‌گیری‌های کلی سیاست خارجی آمریکا

به طور کلی، استراتژی یا سمت‌گیری یک حکومت از سلسله تصمیم‌های متوالی معلوم می‌گردد که در تلاش برای انطباق هدف‌ها، ارزش‌ها و منافع با شرایط و ویژگی‌های محیط داخلی و خارجی اتخاذ شده اند (هالستی، ۱۳۷۳: ۳۲). دگرگونی در ظرفیت‌های داخلی و تغییر در جایگاه بین‌المللی به ضرورت طلب می‌کند که استراتژی متناسب با این واقعیت ترسیم گردد. در خصوص ماهیت استراتژی ایالات متحده آمریکا همواره دو اردوگاه کلان در صحنه حضور داشته و در هر دوره تاریخی یکی از دو تفکر "انزواگرایانه" و "مداخله‌گرایانه" با هدف مشترک متمایز نمودن آمریکا به عنوان یک قدرت بزرگ، چشم‌اندازهای حاکم بر سیاست خارجی این کشور را بر اساس محوریت خود شکل داده‌اند. وجه تمایز این دو همواره در چگونگی تبدیل شدن آمریکا به یک قدرت بزرگ بوده است (دهشیار، ۱۳۸۶: ۱۶۷).

۱-۱. سمت‌گیری انزواگرایی

موقعیت جغرافیایی آمریکا، ساختار نظام بین‌الملل در قرن نوزدهم، ایستارها و نیازهای داخلی، بزرگ‌ترین عوامل در پذیرش این نوع سمت‌گیری از سوی این کشور در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به حساب می‌آمد. لذا این کشور بر اساس دکترین مونروئه از مداخله در امور اروپا خودداری نمود و در مقابل به کشورهای اروپایی نیز اخطار داد که در امور قاره آمریکا دخالت ننمایند (Spanier & Hook 1995: 16).

۲-۱. سمت‌گیری جهان‌گرایانه (مداخله‌گرایانه)

توسعه و پیشرفت داخلی در آمریکا و تحول قابلیت‌های ملی آن کشور در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم زمینه‌های لازم برای اتخاذ سمت‌گیری جهان‌گرایانه را در ایالات متحده فراهم آورد. تداوم افزایش قدرت اقتصادی و سیاسی آمریکا، وابستگی بیش از حد اقتصادهای اروپایی به این کشور و سرانجام تهدیدات امنیتی در خلال جنگ جهانی اول، همگی منجر به تغییر سیاست خارجی آمریکا و ورود این کشور به جنگ جهانی اول

گردید. هرچند پس از پایان جنگ، به دلایل فراهم نبودن شرایط داخلی همچنان در دهه های ۲۰ و ۳۰ با عدم عضویت در جامعه ملل به سیاست انزواگرایی خود ادامه داد، اما با آغاز جنگ جهانی دوم و حمله ژاپن به پرل هاربور در سال ۱۹۴۱ برای همیشه سیاست انزواگرایی را ترک نمود. پس از آن، در دوران جنگ سرد به طور کلی ایالات متحده در روند سیاست مداخله‌گرایانه خود از سه الگو استفاده نمود. الگوی اول براساس اتحاد با کشورهای دوست در نیمکره غربی، اروپای غربی، شرق آسیا، اقیانوسیه و غرب آسیا تحقق می‌یافت. الگوی دوم در روند مداخله‌گرایی آمریکا، بر مبنای توسعه سیاست سد نفوذ اتحاد شوروی که منجر به رقابت دو قدرت بزرگ برای گسترش حوزه نفوذ خود گردید مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. در نهایت الگوی سوم را باید براساس شاخص‌هایی از حضور و انجام اقدامات مداخله‌گرایانه به‌گونه مداخله مستقیم، مداخله کم حجم و محدود، مداخله نظامی پر حجم، مداخله از طریق مکانیسم‌های اقتصادی و پیوندهای دیپلماتیک مورد توجه قرار داد (امروز، ۱۳۶۳: ۱۲۸).

۲. ابزارهای گوناگون سیاست خارجی آمریکا در دوران جنگ سرد

برای تحقق اهداف و تأمین منافع در سیاست خارجی، دولت‌ها با توجه به سلسله مراتب اهداف خود و با عنایت به امکانات موجود از ابزارها و حربه‌های گوناگون بهره می‌گیرند. در این قست ضمن توجه به این نکته که نیازهای امنیتی آمریکا طی جنگ سرد و رهیافت‌های نظامی و مداخله‌جویانه به منظور تحقق اهداف، از زمان جنگ جهانی دوم، در گزینش ابزار سیاست خارجی این کشور نقش مهمی داشته‌اند، به بررسی اجمالی این ابزارها و تکنیک‌ها خواهیم پرداخت.

۲-۱. ابزار اقتصادی

یکی از تکنیک‌های موثر در اجرای سیاست خارجی برای تحقق هدف‌ها و تأمین منافع ملی و همچنین ایجاد تغییر در استراتژی‌ها و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی سایر کشورها، استفاده از ابزارهای اقتصادی، مالی، تجاری و تکنولوژیک می‌باشد. از دوران پس از جنگ جهانی دوم قدرت‌های بزرگ به‌ویژه ایالات متحده آمریکا به میزان قابل ملاحظه‌ای از این حربه در سیاست خارجی خود استفاده نمودند که می‌توان آن‌ها را در سه مقوله اصلی وجوه حمایت اقتصادی، کمک توسعه و غذا برای صلح جای داد (کگلی، ویتکف، ۱۳۸۲: ۴۳۴). تحریم‌ها نیز به عنوان راه میانه‌ای بین اقدام دیپلماتیک نسبتاً آرام، از یک طرف و مداخله شبه‌نظامی قهری یا مداخله نظامی پنهانی از طرف دیگر،

یکی از ابزارهای اقتصادی بسیار شایع و مورد استفاده در سیاست خارجی آمریکا می‌باشد.

۲-۲. جمع آوری اطلاعات و اقدامات پنهانی

اقدامات و عملیات پنهانی نوعاً فعالیت‌های مخفیانه‌ای هستند که در خارج علیه حکومت‌های خارجی، تأسیسات یا افراد با هدف مشخص تأثیر گذاشتن مستقیم بر نتایج سیاسی انجام می‌گیرد. تحقیقی مشهور از سوی کنگره آمریکا پیرامون عملیات سیا در دهه ۱۹۷۰ اقدامات این سازمان را به این شیوه توصیف کرد: "سیا متهم به دخالت در امور سیاسی داخلی کشورهایی از ایران گرفته تا شیلی، تبت، گواتمالا، لیبی، لائوس، یونان و اندونزی از طریق قتل‌های سیاسی، کودتا، خرید رای و جنگ اقتصادی می‌باشد" (Bowles, 1998: 234).

۲-۳. ابزار فرهنگی و تبلیغاتی

دولت به کارگیرنده ابزار فرهنگی سعی دارد در بلند مدت الگوهای رفتاری و شیوه زندگی ملت‌های مورد نظر خود را در جهت‌ی که تأمین‌کننده منافع و خواست‌های آن باشد دگرگون سازد (قوام، ۱۳۸۳: ۱۲۸). در تعقیب استراتژی‌های تبلیغاتی، غرب با بهره‌گیری از تکنولوژی پیشرفته خود و از طریق توسعه شبکه‌های ماهواره‌ای و ارتباطی توانست طی این دوران، الگوهای ارزشی مصرفی، شیوه تفکر و زندگی را در بلوک شرق به شدت دگرگون کند و این دگرگونی فرهنگی در بلندمدت سبب تقویت نیروهای فشار در داخل سیستم‌های سوسیالیستی، به‌ویژه نظام‌های اروپای شرقی شد. همچنین آژانس اطلاعات ایالات متحده که مسئول کوشش‌های دیپلماسی عمومی آمریکا به منظور جلب حمایت در اطراف جهان برای آمریکا و سیاست خارجی‌اش می‌باشد همواره وظایف خود را از طریق شبکه‌ای جهانی از ادارات خارج از کشور با استفاده از ابزار رسانه‌ای متنوع شامل رادیو، تلویزیون، فیلم، کتابخانه و نمایشگاه انجام داده است.

۲-۴. ابزار نظامی

اگرچه از ابزار نظامی معمولاً در مرحله آخر و بعد از به‌کارگیری سایر تکنیک‌ها استفاده می‌شود، این امکان نیز وجود دارد که دولتی به‌طور همزمان از تمامی حربه‌های فرهنگی، تبلیغاتی، اقتصادی و نیز نظامی بهره‌گیری کند. اعطای کمک نظامی نیز که در شمار ابزارهای نظامی محسوب می‌شود و همواره به عنوان یک وسیله استاندارد در سیاست خارجی آمریکا وجود داشته است. در دوران جنگ سرد یک عنصر اساسی

برنامه‌ریزی دفاعی و امنیتی و وسیله‌ای مورد استفاده برای دنبال کردن چندین هدف امنیت ملی و سیاست خارجی این کشور به‌شمار می‌آید (Dean & Snyder, 1969: 40).

بهره دوم: مقایسه چرایی اتخاذ سیاست خارجی تقابلی آمریکا در قبال ایران و کوبا بعد از وقوع انقلاب در این کشورها تا پایان جنگ سرد

در بخش حاضر درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال هستیم که چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در چرایی سیاست خارجی اتخاذی آمریکا در قبال ایران و کوبا وجود دارد. در بخش چرایی، شاخص‌هایی همچون نوع نظام بین‌المللی، اهمیت ژئوپلیتیک ایران و کوبا و همچنین سیاست خارجی اتخاذ شده از سوی این کشورها و چالش‌های ایجاد شده برای آمریکا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. نوع نظام بین‌المللی (نظام دو قطبی)

نظام بین‌الملل به عنوان محیطی که واحدهای سیاست بین‌الملل در آن عمل می‌کنند، همان‌گونه که بر رفتارها، جهت‌گیری‌ها، نیت‌ها و خواسته‌های واحدهای مزبور تأثیرگذار می‌باشد، خود نیز متأثر از رفتار بازیگران مقتدر موجود است (قوام، ۱۳۸۳: ۲۹).

وضعیت سیستم بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم را نظام دو قطبی، توصیف می‌نمایند. این نظام معرف یک نظام موازنه قدرت بود که توسط دو ابرقدرت ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی کنترل می‌گردید و دقیقاً با مدل‌های دو قطبی انعطاف‌پذیر و انعطاف‌ناپذیر مورتون کاپلان مطابقت داشت. در این دوران نبرد ایدئولوژیک، آمریکا را کاملاً به سوی بین‌الملل‌گرایی سوق داد و تعهدات وسیع‌تر، بودجه نظامی فزاینده‌تر و مداخلات گسترده‌تر از ویژگی‌های سیاست خارجی این کشور گشت. در حقیقت آمریکا در این دوران در راستای هدف اصلی خود یعنی حفظ موازنه قوا و وضع موجود در سیستم بین‌المللی با کلیه عوامل برهم زننده، مقابله می‌نمود.

انقلاب کوبا در سال ۱۹۵۹ و انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، استراتژی موازنه قوا و حفظ وضع موجود ایالات متحده آمریکا را با چالشی جدی مواجه ساختند. این دو انقلاب و پیامدهای آن‌ها به هیچ وجه در قالب قانونمندی‌های نظام دو قطبی قرار نمی‌گرفتند و اهداف تجدیدنظرطلبانه آن‌ها در مقابل هدف حفظ وضع موجود قرار می‌گرفت که طی آن دولت‌ها، طالب حفظ الگوهای رفتاری و ساختارهای بین‌المللی‌اند، زیرا هرگونه تحول و تغییری را با منافع و خواسته‌های خود در تعارض می‌بینند (بهزادی، ۱۳۶۸: ۱۶۶).

بنابراین آمریکا در چارچوب نظریه واقع‌گرایی، این دو کشور را به صورت تهدیدی جهت نظم دو قطبی موجود تلقی می‌کرد و به اتخاذ رویکرد تقابلی با آن‌ها روی آورد. در نتیجه در این زمینه، تأثیر نظام بین‌المللی دو قطبی بر سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران و کوبا، یکسان می‌باشد.

۲. اهمیت ژئوپلتیک ایران و کوبا

نکته مهمی که باید در مورد ایران و کوبا به آن توجه داشت این است که این دو کشور از اهمیت ویژه‌ای برای آمریکا برخوردار بودند و بخش مهم این اهمیت مربوط به موقعیت ژئوپلتیک و قرار گرفتن آن‌ها در دو منطقه حیاتی خلیج فارس و آمریکای لاتین می‌باشد. برای پرداختن به موضوع اهمیت ژئوپلتیک ایران و کوبا و تأثیر آن بر سیاست خارجی آمریکا در قبال این کشورها، لازم است در ابتدا تعریفی از این مفهوم ارائه گردد. یکی از اندیشمندان سیاسی، ژئوپلتیک را "طراحی جغرافیایی روابط استراتژیک همراه با تحلیل اقتصادی، جغرافیایی منابع و تفسیر نگرش‌های دیپلماتیک حاصل از حیات جوامع بشری و محیط زیست پیرامون آن‌ها تعریف می‌کند".

به‌طور کلی اهمیت ژئوپلتیک خلیج فارس به خاطر سه عامل موقعیت راهبردی، بازار صدور کالا و تجهیزات نظامی و وجود ذخایر عظیم نفت و گاز است. همچنین این خلیج به عنوان پیوند دهنده سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا مطرح می‌باشد. این منطقه مهم به‌ویژه در دوران پس از جنگ جهانی دوم با توجه به دارا بودن ذخایر عظیم نفت و گاز، اهمیت آبراهی خاص آن در حمل و نقل نفت و کالاهای تجاری مورد مبادله، احتیاج شدید و رو به افزایش کشورهای غربی و متحدان به استفاده از نفت منطقه، نزدیکی یا همجواری کشورهای ساحلی به خاک اتحاد شوروی و بالاخره رقابت‌جویی آمریکا و شوروی در محدوده آن موقعیتی ویژه یافت (توکلی، ۱۳۷۲: ۱۵).

منطقه آمریکای لاتین نیز از اهمیت ویژه‌ای در سیاست خارجی آمریکا برخوردار می‌باشد. این منطقه با دارا بودن منابع طبیعی فراوان و بازارهای مصرف گسترده و همچنین به دلیل نزدیکی جغرافیایی به آمریکا، در دوران جنگ سرد منطقه مهم و حساسی برای آمریکا به‌شمار می‌رفته است. بنابراین هماهنگی سیاسی برای بهره‌برداری از این موقعیت استراتژیک در زمان جنگ سرد، شرط اصلی به‌شمار می‌رفت (مختاری، ۱۳۸۶: ۶۹). کشور کوبا و ایران هر دو از بُعد داشتن اهمیت ژئوپلتیک و اثری که از این حیث بر سیاست خارجی آمریکا داشتند، مشترک می‌باشند. هر چند نوع و میزان این اهمیت متفاوت می‌باشد.

۳. سیاست خارجی اتخاذ شده از سوی ایران و کوبا پس از انقلاب

در نظام بین‌المللی دوقطبی و قانونمندی‌های مختص به این نظام، آمریکا به عنوان یکی از دو ابرقدرت مطرح در جهان، در دهه ۱۹۵۰ و اواخر دهه ۱۹۷۰ با دو حرکت تجدیدنظرطلبانه در کوبا و ایران مواجه می‌گردد که در مقابل نظم مورد دلخواه آمریکا قرار می‌گرفت. ایران با اتخاذ رویکرد عدم تعهد و الگو قرار دادن "سیاست نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی" رویکردی کاملاً متضاد با نظام دوقطبی موجود و موازنه قوا در پیش گرفت و با حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش در جهان سوم مشکلات عدیده‌ای برای آمریکا به خصوص در منطقه خاورمیانه به وجود آورد. منطقه‌ای که از اهمیت فوق‌العاده زیادی برای این ابرقدرت برخوردار بود و هرگز نمی‌توانست حرکت‌های آزادی‌خواهانه را در آن تحمل نماید. در حقیقت رویکرد ایران از هیچ نظر، با شاخص‌های آمریکا در چارچوب نگاه "واقع‌گرایانه" آن هماهنگی و تطابق نداشت. در مورد کوبا نیز همین مساله مشاهده می‌شود. هر چند کوبا در ابتدای انقلاب خویش کاملاً از غرب دوری نمود و بلوک شرق را برنگزید اما روند تدریجی جریانات و اقدامات آمریکا، این کشور را به سوی اتحاد با بلوک شرق سوق داد. خارج شدن از حوزه اتحاد و دوستی با یک بلوک و وارد شدن به بلوک مقابل، به هیچ وجه در سیاست موازنه قوای آمریکا جایگاهی نداشت و قانون موازنه قوا حکم می‌کرد با این کشور برخورد جدی شود. به خصوص که کوبا نیز مانند ایران در منطقه‌ای مهم و حیاتی برای آمریکا قرار گرفته و ترس آمریکا هم در مورد ایران و هم کوبا، تبدیل شدن این دو کشور به الگوهایی برای سایر کشورهای منطقه بود. ایران با طرد دو بلوک و اتخاذ سیاست عدم تعهد و کوبا با پیوستن به بلوک شرق، هر دو موازنه قوا و استراتژی حفظ وضع موجود آمریکا را با چالشی جدی مواجه ساخته بودند و چالش‌های متعددی برای این کشور در عرصه سیاست خارجی ایجاد نمودند که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

۴. چالش‌های ایجاد شده از سوی جمهوری اسلامی ایران

۴-۱. به خطر افتادن ثبات منطقه نفت خیز خلیج فارس

از دیدگاه آمریکا و غرب، پیروزی انقلاب اسلامی با توجه به رویکرد مستقل و ضدامپریالیستی خود در سیاست خارجی، نه تنها جریان نفت را از نظر حجم تولید و صادرات و همین‌طور حمل‌ونقل و تسلط بر بازارهای منطقه به خطر انداخته بود، بلکه با سست شدن پایه‌های سلطه غرب در منطقه و تضعیف رژیم‌های وابسته در قبال احتمال وقوع انقلاب‌های اصیل، زمینه توسعه نفوذ رقیب یعنی ابرقدرت شرق را نیز فراهم آورده بود.

۲-۴. عدم امکان ادامه استفاده از راه‌ها و تسهیلات ایران

دولت آمریکا سالیان متمادی از تسهیلات و راه‌های دریایی و هوایی ایران در جهت منافع نظامی، اقتصادی و اطلاعاتی خود بهره‌برداری کرده و از این دسترسی‌ها برای تحکیم نفوذ و سلطه خود در منطقه استفاده نموده بود. بنابراین، پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ و روی کار آمدن دولتی که سیاست اصلی آن عدم تکیه به شرق و غرب و اتخاذ سیاستی فعال در صحنه بین‌المللی بود به طور قطع امکان ادامه استفاده از این امتیازات را از آمریکا سلب می‌نمود.

۳-۴. از دست دادن تسهیلات ویژه اطلاعاتی علیه شوروی

آمریکا پیش از انقلاب توانسته بود با استفاده از ایجاد پایگاه‌های استراق‌سمع کاملاً مجهز در ایران تمام فعالیت‌های نظامی و به‌خصوص آزمایش‌های موشکی روس‌ها را در جمهوری‌های آسیای مرکزی تحت نظارت قرار دهد. این امتیاز نیز پس از وقوع انقلاب اسلامی و آشکار شدن جنبه‌های ضدامپریالیستی و ضدآمریکایی انقلاب ایران و اتخاذ سیاست عدم‌تعهد از سوی جمهوری اسلامی ایران که متضمن خارج شدن از حوزه بلوک غرب و پایان بخشیدن به مشارکت دیرپای ایران با آمریکا در سیاست مهار شوروی بود، همانند بسیاری از دیگر امتیازات آمریکایی‌ها از دست آن‌ها خارج شد.

۴-۴. از دست دادن بازار کالاها و خدمات آمریکایی در ایران

تا پیش از انقلاب اسلامی ایران تأمین دسترسی به بازار ایران در جهت کالاها و خدمات بازرگانی آمریکایی و همچنین دسترسی به منافع نفتی و مواد معدنی در ایران به قیمت‌های مطلوب برای آمریکا و هم‌پیمانانش از اهداف مهم آمریکا در ایران به‌شمار می‌آمد، اما با وقوع انقلاب اسلامی، آمریکا این بازار مصرف خود را از دست داد؛ به‌گونه‌ای که سرمایه‌گذاران آمریکایی از ایران خارج شدند و فعالیت بسیاری از شرکت‌ها، بازرگانان، وکلا و بانکداران و همچنین شرکت‌های نفتی این کشور دچار اختلال شد.

۵-۴. حمایت ایران از جنبش‌های آزادی‌بخش

یکی از مهم‌ترین منافع آمریکا در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا را می‌توان حکومت‌های وابسته به غرب دانست که به خاطر نداشتن پایگاه مردمی در کشورهای خود به دامان دولت‌های غربی به‌خصوص آمریکا پناه برده‌اند. در دوران بعد از انقلاب و تغییر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و اعلام حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش

و همبستگی با ملت‌های مسلمان، جمهوری اسلامی ایران تبدیل به الهام‌بخش برخی ناآرامی‌های سیاسی در کشورهای وابسته به غرب در منطقه شد. شعار نه شرقی نه غربی هر چند برای نظام انقلابی مسئله‌ای اساسی بود ولی تأکید بر این مسئله در منطقه یک نتیجه طبیعی داشت و آن این که رژیم‌های وابسته می‌باید جای خود را به رژیم‌های انقلابی دهند (محمدی، ۱۳۷۷: ۳۹).

۴-۶. رویکرد تقابلی جمهوری اسلامی ایران در قبال رژیم صهیونیستی

رژیم صهیونیستی، بزرگ‌ترین هم‌پیمان آمریکا در منطقه می‌باشد، لذا تأمین امنیت آن برای آمریکا همواره حائز کمال اهمیت بوده است. با وقوع انقلاب اسلامی ایران و شعارهای آن مبنی بر مبارزه با اشغال‌گری و تبعیض و حمایت از مظلومین فلسطینی، تأکید بر اصول‌گرایی اسلامی و توجه به جنبش‌های آزادی‌بخش فلسطینی، رژیم صهیونیستی ضمن از دست‌دادن یار استراتژیک خود در منطقه در زمینه اصل موجودیت خویش با بحران جدی مواجه گردید. از پیامدهای انقلاب اسلامی برای آمریکا و رژیم صهیونیستی متوقف شدن صادرات نفت ایران به اسرائیل و قطع شدن روابط دو کشور بود. ولی مهم‌تر از این‌ها دمیدن روح اسلامی به مبارزات مردم فلسطین علیه رژیم صهیونیستی بود به نحوی که بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی اولین مرکز جهاد اسلامی فلسطین در نوار غزه فعال شد (محمدی، ۱۳۷۷: ۳۹).

۵. چالش‌های ایجاد شده از سوی کوبا

۵-۱. حمایت کوبا از جنبش‌های آزادی‌بخش آمریکای لاتین و آفریقا

پس از پیروزی انقلاب کوبا، آمریکا همواره سیاست خارجی کوبا را یکی از مهم‌ترین عوامل تشنج در روابط دو کشور تلقی نموده و تمامی اقدامات کوبا را در راستای منافع شوروی به‌شمار می‌آورد. تأمین سلاح برای شورشیان و انقلابیون آمریکای لاتین، پناه‌دادن به آن‌ها و به مبارزه طلبیدن غرب در قاره آفریقا در بین سال‌های ۸۸-۱۹۷۵، گسیل ۵۰ هزار نفر نیرو به آنگولا برای دفع تهاجم آفریقای جنوبی از سوی آمریکا در تعقیب استراتژی شوروی در ایجاد و تقویت یک متحد جدید در آفریقا و تضعیف نفوذ منطقه‌ای یک متحد بلوک غرب و همچنین اعزام نیروهای کوبا به اتیوپی در سال ۱۹۷۷ برای کمک در مقابله با تهاجم سومالی همگی از سوی آمریکا نمایش دیگری از نقشی تلقی می‌شد که در مبارزه علیه امپریالیسم به کوبا واگذار شده بود (کمالی، ۱۳۶۱: ۸۶).

۵-۲. تلاش کوبا جهت تبدیل شدن به یک الگوی موفق توسعه اقتصادی با اتکا به

شوروی

پس از مسدود نمودن اموال کوبا توسط آمریکا و لغو حدود ۹۵ درصد سهمیه واردات شکر از کوبا توسط این کشور به فاصله اندکی پس از انقلاب کوبا، که به دنبال انجام مجموعه‌ای از اصلاحات اساسی اقتصادی در کوبا صورت پذیرفت، دولت کاسترو در جستجوی بازار جدیدی برای محصول شکر خود روابط تجاری نزدیکی را با دولت شوروی آغاز نمود (Draper, 1965: 263).

همچنین رژیم انقلابی همزمان برنامه فعالی برای ایجاد رابطه اقتصادی و دیپلماتیک با همه کشورهای جهان اتخاذ نمود. بنابراین نادیده گرفتن تحریم‌های آمریکا توسط شوروی و تأمین مایحتاج کوبا از جمله نفت در چارچوب امضای موافقت‌نامه‌های مهم تجاری در سال ۱۹۶۴، بقای اقتصاد کوبا را ممکن ساخت.

اقدامات دیگری همچون برگزاری کنفرانس کمکون در سال ۱۹۷۷ در هاوانا و اتخاذ تدابیر مهمی همچون حمایت کشورهای سوسیالیست به منظور کمک به توسعه کوبا در بحبوحه تحریم، در تحکیم پایه‌های انقلاب بسیار ارزشمند بود (Draper, 1965: 265). این اقدامات به طور حتم نگرانی آمریکا را از تبدیل شدن کوبا به یک الگوی موفق اقتصادی برای سایر کشورهای منطقه که توانسته است با اتکا به شوروی و با وجود تحریم‌های متعدد از سوی آمریکا به موفقیت‌های اقتصادی دست یابد برمی‌انگیزد. باتوجه به سیاست خارجی اتخاذ شده از سوی ایران و کوبا پس از وقوع انقلاب در این کشورها و چالش‌های پیش روی سیاست خارجی آمریکا، این کشور به اتخاذ روش‌ها و اقداماتی جهت برخورد با چالش‌های ایجاد شده پرداخت که چگونگی این اقدامات در قسمت بعدی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

بهره سوم: مقایسه چگونگی سیاست خارجی تقابلی آمریکا در قبال ایران و

کوبا

۱. حمایت از میانه‌روها و روشنفکران متمایل به غرب

سیاست حمایت از میانه‌روها و روشنفکران متمایل به غرب روشی بود که به‌طور مشترک در مورد ایران و کوبا در مرحله اول پس از پیروزی انقلاب در این کشورها، از سوی آمریکا به کار گرفته شد. در این راستا این کشور با به رسمیت شناختن حکومت جدید ایران و خودداری از پذیرفتن شاه و همچنین توسعه روابط با دولت موقت و حتی تلاش‌هایی برای حل مسائل حاد موجود در ایران که موجب تقویت این دولت شود

تصمیم گرفت تا از طریق حکومت جدید ایران به اهداف خود دست یابد (محمدی، ۱۳۷۷: ۸۷). این مسئله در مورد کوبا نیز کاملاً مشهود می‌باشد. در ابتدای پیروزی انقلاب کوبا در سال ۱۹۵۹ ایالات متحده تلاش نمود در جهت حفظ منافع خود در کوبا و منطقه، از طریق حمایت از حکومت جدید که عمدتاً از افراد میانه‌رو و متمایل به ادامه روابط با آمریکا تشکیل شده بود، اهداف و منافع خویش را دنبال نماید (Schoultz, 2009:88).

اما در هر حال روند بعدی حوادث و اتفاقات در هر دو کشور به گونه‌ای دیگر رقم خورد و منجر به حذف میانه‌روها از صحنه حکومت گردید. بنابراین آمریکا به روش‌های دیگری جهت حل مسائل پیش روی خود متوسل گردید.

۲. تبلیغات سیاسی و جنگ روانی

تبلیغات سیاسی و جنگ روانی وجه دیگری از استراتژی آمریکا در قبال دو کشور ایران و کوبا بوده است که تحت پوشش اخبار، تحلیل‌ها، تکرار شایعات و... در جهت به انزوای کشاندن این دو کشور در صحنه بین‌المللی انجام شده است. در مورد ایران، بزرگ نشان دادن اختلافات شیعه و سنی در طول جنگ تحمیلی و تلاش جهت ایجاد شکاف میان آن‌ها، متهم کردن ایران به فعالیت‌های تروریستی و حمایت از تروریسم بین‌الملل، حمایت از فعالیت‌هایی که صلح خاورمیانه را به خطر می‌اندازد، مبادرت به بمب‌گذاری در خاورمیانه، اروپا، آمریکای لاتین، تلاش جهت تولید سلاح‌های هسته‌ای و شیمیایی، و همچنین متهم نمودن ایران به نقض گسترده حقوق بشر، از جمله اقدامات آمریکا در جهت جنگ روانی و تبلیغات سیاسی منفی علیه این کشور می‌باشد (منصوری، ۱۳۶۹: ۴۴). در مورد کوبا نیز پس از قطع امید آمریکا از این که بتواند از طریق میانه‌روهای حکومت به اهداف خود دست یابد و رژیم انقلابی را کنترل نماید، جنگ روانی آمریکا و تبلیغات سیاسی آن علیه این کشور آغاز شد. این رویه به‌خصوص در مورد محاکمات و روند پاکسازی که در کوبا پس از پیروزی انقلاب در پیش گرفته شده بود کاملاً مشهود بود. این مسئله دستاویز مهمی برای آمریکا بود تا از طریق آن بتواند چهره‌ای خشن از کوبا به‌خصوص به مردم منطقه نشان دهد و از مشروعیت آن در نزد افکار عمومی بکاهد (روشن، ۱۳۸۴: ۳۲). از سوی دیگر حضور فراریان کوبایی در آمریکا و تلاش این گروه جهت ارائه چهره‌های خشن و دیکتاتورمابانه از کوبا که مرتکب اعمال غیر انسانی متعددی علیه مخالفین خود می‌شود، تلاش آمریکا برای کمونیست نشان دادن کوبا و رخنه کمونیست‌ها در تمام قسمت‌های دولتی این کشور، معرفی کردن کوبا به عنوان حامی تروریسم و ایجاد ایستگاه‌های رادیویی خرابکارانه، تقویت شبکه تلویزیونی مارتی

با انتقال آن از ایستگاه وی اچ اف به یو اچ اف به عنوان یک ابزار قوی ایدئولوژیک برای فشار بر کوبا نیز از دیگر اقدامات آمریکا در این زمینه به شمار می‌روند (بختیاری، ۱۳۷۵: ۱۲۵-۱۲۱).

۳. اقدامات نظامی

اقدامات نظامی نیز از دیگر روش‌های مقابله ایالات متحده با انقلاب ایران و کوبا در دوران جنگ سرد به‌شمار می‌آید. یکی از مهم‌ترین اقدامات نظامی آمریکا علیه ایران، سیاست این کشور در قبال جنگ ایران و عراق و حمایت‌های سیاسی، نظامی، اطلاعاتی و اقتصادی آن از عراق به منظور جلوگیری از پیروزی نهایی ایران بود. از آنجایی که اهداف کلی آمریکا در جنگ ایران و عراق را می‌توان در حفظ موازنه قدرت پویا میان دو کشور درگیر و جلوگیری از دستیابی شوروی به جایگاه مسلط در هر یک از دو کشور ایران و عراق و همچنین جلوگیری از اثرات منفی جنگ بر حیات رژیم‌های محافظه‌کار منطقه و در نهایت اطمینان از ادامه جریان نفت از خلیج فارس دانست، بر این اساس، آمریکا در ابتدای جنگ موضع بی‌طرفی را برگزید اما به محض بروز ضعف در جبهه عراق، دولت جدید به رهبری ریگان به طور علنی‌تر به طرفداری از عراق پرداخت و فعالیت‌های قابل‌ملاحظه‌ای را در جهت حمایت سیاسی، نظامی، اطلاعاتی و اقتصادی از عراق و تقویت آن کشور به منظور جلوگیری از پیروزی نهایی ایران انجام داد.

از جمله دیگر اقدامات نظامی آمریکا می‌توان به تشکیل نیروهای واکنش سریع از سوی این کشور پس از اعلام دکترین کارتر اشاره نمود. نگرانی ذهنی کاخ سفید از احتمال حضور قدرت شوروی در منطقه و ترس از صدور انقلاب به کشورهای همسایه در کرانه‌های خلیج فارس که اکنون احساس می‌کردند اگر در موقعیتی مشابه به وضع شاه قرار گیرند نمی‌توانند امید چندانی به حمایت آمریکا داشته باشند، کارتر را بر آن داشت تا دکترین معروف خود را برای مقابله با این بحران در ۲۳ ژانویه ۱۹۸۰ بیان کند. برژینسکی در این زمینه بیان نموده است که امنیت آمریکا بر مبنای این سیاست، با امنیت سه منطقه استراتژیک اروپای غربی، خاور دور، خاورمیانه و خلیج فارس پیوند خورده است و اعتراف می‌نماید مقدمات این طرح، پیش از تهاجم شوروی به افغانستان و در جریان انقلاب ایران فراهم شده است (طلوعی، ۱۳۷۰: ۱۶۰-۱۵۹).

در مورد کوبا نیز، تعلیم و تربیت ضد انقلابیون کوبا زیر نظر سازمان سیا در ۱۹۶۰ و تشکیل "جبهه انقلابی دموکراتیک" در این راستا، برنامه‌ریزی و اجرای عملیات موسوم به خلیج خوک‌ها علیه کوبا در ژانویه ۱۹۶۱ با هدف سرنگونی کاسترو و

روی کار آوردن حکومتی که حافظ منابع آمریکا باشد قابل ذکر است (Schoultz, 2009: 88).

در نهایت، طراحی و اجرای نقشه‌های متعدد برای ترور فیدل کاسترو، از جمله این اقدامات می‌باشند (رایس، ۱۳۸۴: ۶۹).

۴. اعمال تحریم‌های همه‌جانبه

در روابط بین‌الملل معاصر تحریم‌ها ابزارهایی جهت حل و فصل اختلافات و دستیابی به اهداف سیاسی خاص تلقی می‌شوند که غالباً انعکاسی از نارضایتی اعضای قدرتمند شورای امنیت از رفتار بین‌المللی و داخلی سایر اعضا می‌باشند. این‌گونه اقدامات، ترکیبی از تحریم تجاری، ممنوعیت معامله، تنظیم فهرست سیاه، کنترل صادراتی، انسداد دارایی، منع اعطای کمک فنی و مالی، مصادره و سلب مالکیت هستند (افتخاری، ۱۳۸۵: ۴۴).

هدف از تحریم‌ها را می‌توان اعمال فشار بر اقشار مختلف جامعه و تحریک آن‌ها و در نهایت تغییر رفتار دولت مربوطه در حوزه داخلی و ایجاد انزوای سیاسی و اقتصادی دولت، افراد و گروه هدف و کاهش مشروعیت بین‌المللی به‌شمار آورد. در دوران جنگ سرد و پس از آن آمریکا در راستای سیاست خارجی توسعه‌طلبانه خود به اعمال تحریم‌های مختلفی علیه جمهوری اسلامی ایران پرداخت. تحریم اقتصادی از جمله اقدامات علنی متعددی می‌باشد که این کشور، در قبال ایران با هدف گسترش نارضایتی و فشار داخلی بر دولت و به زانو درآوردن آن در مقابل آمریکا اتخاذ نموده است. در یک تقسیم‌بندی کلی تحریم‌های آمریکا علیه ایران را می‌توان در شش دوره کلی سنجید:

- مقطع اول، دوره اشغال لانه جاسوسی (از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۱)،
 - مقطع دوم، دوران دفاع مقدس (از ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۸)،
 - مقطع سوم، دوران سازندگی (از ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۲)،
 - مقطع چهارم، دوره کلینتون و اعلام استراتژی مهار دوجانبه (از ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۱)،
 - مقطع پنجم، پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱،
 - مقطع ششم، آغاز قطعنامه‌های شورای امنیت از سال ۲۰۰۶ تاکنون.
- در ادامه به برخی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین این تحریم‌ها اشاره می‌گردد:
- اعلام تحریم اقتصادی ایران از سوی آمریکا و اتحادیه اروپا در ۱۳۵۸/۹/۲۱ و مسدود نمودن ۱۲ میلیارد دلار دارایی‌های ایران از سوی این کشور در اولین اقدام.

- ممنوع نمودن ارسال محموله‌ای به ارزش ۳۰۰ میلیون دلار شامل قطعات
یدکی نظامی به ایران براساس دستورالعمل کارتر برابر بخش ۲ قانون مه‌ار صدور
تسلیحاتی.

- تحریم واردات نفت خام یا فرآورده‌های مشتق شده از نفت تصفیه شده از
ایران در ۱۲ نوامبر ۱۹۷۹ با هدف قطع درآمد حاصل از ارز خارجی ایران از ناحیه
فروش نفت خام به آمریکا.

- قرار دادن نام ایران در فهرست کشورهای متهم به حمایت از تروریسم
بین‌المللی در ۳ ژانویه ۱۹۸۴ (۴دی ۱۳۶۲)، این عمل به معنی ممنوعیت اعطای
کمک‌های بلاعوض خارجی، کمک‌های کشاورزی و اعتبارات تجاری به ایران برای تهیه
مهمات، دستور به مدیران آمریکایی بانک‌های بین‌المللی و دیگر نهادهای مالی در دادن
رأی مخالف به اعطای وام یا اجرای دیگر برنامه‌ها در ایران بود.

- ممنوعیت هر نوع واردات از ایران به استناد بخش ۵۰۵ قانون امنیت
بین‌المللی و همکاری برای توسعه در تاریخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۷ (اول مهر ۱۳۶۵) توسط
دولت ریگان.

- امضای قانون عدم گسترش سلاح ایران و عراق در سال ۱۹۹۳ توسط دولت
جرج بوش با هدف تحمیل ممنوعیت انتقال فناوری با کاربرد دوگانه و تسلیحات متعارف
بی‌ثبات‌کننده به ایران و عراق.

- اجرای سیاست "مه‌ار دوجانبه" با هدف مه‌ار همزمان ایران و عراق از طریق
محاصره اقتصادی و تکنولوژیک و همچنین تصویب قانون شرایط اضطراری ملی در ۱۵
مارس ۱۹۹۵ و افزوده شدن بر دامنه تحریم‌های ایران.

- وضع قانون "داماتو" یا تحریم ایران و لیبی در ۵ اوت ۱۹۹۶ به بهانه انجام
فعالیت‌های تروریستی در سطح منطقه‌ای و جهانی و در نتیجه تهدید صلح و امنیت
جامعه جهانی.

مسئله هسته‌ای ایران و اعمال تحریم‌های جدید

پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آمریکا با معرفی نمودن ایران به‌عنوان برهم زننده صلح و
ثبات بین‌المللی و تلاش جهت دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی تمامی اقدامات خود
را جهت ناکامی ایران در اجرای فعالیت‌های هسته‌ای و ارجاع پرونده این کشور به
شورای امنیت به کار گرفت. از جمله این اقدامات که با اعمال فشار بر سازمان ملل و
نهادهای بین‌المللی، صورت گرفته می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- در ۲۳ دسامبر ۲۰۰۶ (۱۳۸۵)، قطعنامه ۱۷۳۷ سازمان ملل از همه اعضا خواست مانع از عرضه، فروش یا انتقال هرگونه مواد و تجهیزات دارای کاربرد نظامی به ایران شوند. همچنین، اعضا ملزم به توقیف دارایی ۲۲ شرکت و فرد مرتبط با برنامه اتمی ایران شدند.

- در ۲۴ مارس ۲۰۰۷ (۱۳۸۶)، قطعنامه ۱۷۴۷، اعضای سازمان ملل را از خرید جنگ‌افزارهای تهاجمی از ایران منع نموده و از آن‌ها خواست برای فروش چنین تجهیزاتی به ایران "هوشیار و خویشتندار" باشند. همچنین، از اعضا و مؤسسات مالی جهان خواسته شد از هرگونه تعهد مالی تازه با ایران، به جز برای موارد بشردوستانه یا توسعه انسانی، پرهیز کنند. در این قطعنامه، اسامی ۱۸ شرکت، فرد و بانک مرتبط با پرونده اتمی و برنامه موشکی ایران به فهرست سیاه اضافه شد.

- در ۳ مارس ۲۰۰۸ (۱۳۸۷)، قطعنامه ۱۸۰۳، اعضا را ملزم نمود هنگام ارائه ضمانت‌نامه، اعتبارنامه یا بیمه‌نامه برای شرکت‌های ایران هوشیار باشند. همچنین، درخواست شد فعالیتهای کشورهای عضو سازمان ملل با بانک‌های ایرانی فعال در خاکشان "داوطلبانه" محدود شود.

- در ۲۹ سپتامبر ۲۰۰۸ (۱۳۸۷)، قطعنامه ۱۸۳۵ از تهران خواست «فوراً و بی‌درنگ» مفاد قطعنامه‌های قبلی شورای امنیت که تعلیق غنی‌سازی در صدر آن‌ها قرار دارد را به اجرا بگذارد.

- در ۹ ژوئن ۲۰۱۰ (۱۳۸۹)، قطعنامه ۱۹۲۹ ضمن تشدید مجازات‌های پیشین، اعضا را ملزم نمود که مانع از انتقال فناوری موشکی به ایران شوند. همچنین فروش مواد و تجهیزات اتمی به جمهوری اسلامی ممنوع شد و سپاه پاسداران و شرکت کشتی‌رانی ایران هدف تحریم‌های تازه‌ای قرار گرفتند. این قطعنامه از اعضا می‌خواست اجازه ندهند شعب تازه بانک‌های ایرانی در سرزمینشان دایر شود یا بانک‌ها و مؤسسات مالی فعال در خاکشان با ایران معامله کنند. (ساعد، ۱۳۸۹: ۶۴).

آمریکا نیز که خود نقش فعالی در تهیه و تصویب قطعنامه‌های ضد ایرانی شورای امنیت بازی می‌نماید تاکنون تحریم‌های یکجانبه زیادی را علیه ایران به اجرا گذاشته است که سه سری از آن‌ها به بهانه پرونده هسته‌ای ایران بوده است:

- ۲۵ اکتبر ۲۰۰۷ (۱۳۸۶)، سه بانک ملی، ملت و صادرات و سپاه پاسداران و وزارت دفاع ایران به دلیل "مشارکت در تکثیر جنگ‌افزارهای کشتارجمعی" تحریم شدند.

- ۲۴ ژوئن ۲۰۱۰ (۱۳۸۹)، شرکت‌هایی که طی یک سال بیش از پنج میلیون دلار فرآورده نفتی پالایش شده در اختیار ایران می‌گذارند، مجازات می‌شوند. به‌علاوه،

اگر شرکت‌های خارجی با بانک‌های ایران یا سپاه فعالیت تجاری کنند، از دسترسی به نظام مالی آمریکا محروم خواهند شد.

- مه ۲۰۱۱ (۱۳۹۰)، بانک صنعت و معدن، به خاطر انجام معاملات دو بانک تحریم‌شده ملت و هاندل‌زبنک (بانک مشترک ایران و اروپا)، در فهرست سیاه گذاشته شد. آمریکا همچنین اخیراً تهدید به تحریم بانک مرکزی ایران کرده که به دلیل ماهیت بسیار خصمانه آن و پیامدهای حقوقی بین‌المللی که به عنوان یک سابقه به دنبال خواهد داشت، با مخالفت برخی کشورها مواجه گردیده است.

مسئله حقوق بشر و اعمال تحریم‌ها

در کنار مسئله هسته‌ای، یکی دیگر از دستاویزهای آمریکا جهت اعمال تحریم‌ها علیه ایران مسئله حقوق بشر می‌باشد. حقوق بشر در سیاست خارجی آمریکا صبغه و سابقه‌ای دراز دارد و همه دکترین‌های حقوق بشری آمریکا در دوران جنگ سرد و پس از آن، در جهت تحکیم نفوذ و مشروعیت‌بخشی به مداخله این کشور در مناطق مختلف جهان طراحی شده بودند (آقایی، ۱۳۸۹: ۳۷-۲۳). مسئله حقوق بشر طی سه دهه بعد از انقلاب پیوسته در روابط بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران مطرح بوده و در روابط غرب و ایران، مسئله‌ای سیاسی و عنصری پایدار و چالش برانگیز بوده است. در این میان قطعنامه‌های گوناگونی علیه ایران به تحریک آمریکا در مجامع بین‌المللی مطرح و تصویب شده که غالباً به عنوان رفتاری خصمانه و سیاسی از طرف ایران مورد انتقاد قرار گرفته است:

- اولین قطعنامه کمیسیون حقوق بشر در خصوص وضعیت حقوق بشر در ایران در ۱۹۸۲ (۱۳۶۰) تصویب شد و پس از آن تا ۲۰۰۱ (۱۳۷۹) هر ساله قطعنامه‌ای در این خصوص به تصویب رسید.

- مجمع عمومی سازمان ملل نیز در جریان چهلمین اجلاس خود در ۱۳ دسامبر ۱۹۸۵ (۲۲ آذر ۶۴) اولین قطعنامه خود را درباره وضعیت حقوق بشر ایران به تصویب رساند و در آن ادامه نظارت بین‌المللی بر نقض حقوق بشر در ایران را خواستار شد. از این سال به بعد تقریباً هر سال براساس گزارش نماینده ویژه که عموماً جنبه منفی آن غلبه داشته و نیز گزارش‌های دیگر، قطعنامه‌ای علیه ایران در کمیته سوم و سپس در مجمع عمومی سازمان به تصویب رسیده است.

- طی اجلاس‌های ۴۴ و ۴۵ مجمع عمومی در سال‌های ۱۹۸۹ (۱۳۶۷) و ۱۹۹۰ (۱۳۶۸)، قطعنامه‌ها بدون هیچ رأی‌گیری، مبنی بر محکومیت ایران صادر شده است. تاکنون حدود ۲۱ قطعنامه در این راستا به تصویب مجمع رسیده است.

به‌طور کلی قطعنامه‌های صادره از سوی کمیسیون حقوق بشر و مجمع عمومی سازمان ملل متحد در خصوص وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران بیشتر به مسائلی نظیر تبعیض نسبت به اقلیت‌های مذهبی و اقلیت‌های قومی و زبانی، تبعیض نسبت به زنان و دختران در قانون و در عمل، آزادی‌های اساسی از جمله آزادی مطبوعات، آزادی بیان، عقیده، تفکر و اجتماع، بسته‌شدن سایت‌ها و روزنامه‌ها، بالا بودن میزان اعدام‌ها، شکنجه و اقدامات غیرانسانی، انحلال اجباری احزاب و خشونت مستمر نسبت به فعالان حقوق بشر و ... اشاره داشته‌اند (سجادپور، ۱۳۸۸: ۹۸).

در مورد کوبا نیز سیاست‌مداران آمریکایی با دو هدف به تحریم این کشور به‌خصوص تحریم اقتصادی روی آوردند. هدف اولیه تحریم‌ها برکنار ساختن حکومت کاسترو بود که با شکست آن از سال ۱۹۶۴ به بعد، اهداف اصلی، سد کردن انقلاب کاسترو و مداخله‌جویی‌های کوبا در آمریکای مرکزی و جنوبی و آفریقا و همچنین، ایجاد تغییر اساسی در ساختار سیاسی و اقتصادی کوبا بود.

به‌طور کلی کم‌کردن سهمیه شکر کوبا در بازار آمریکا، قطع‌شدن معاملات بازرگانی کوبا با شرکت‌های فرعی آمریکا در کشورهای جهان سوم به دلیل اعمال قانون تحریم آمریکا، اتخاذ سیاست‌های مخصوص نفتی توسط کمپانی‌های غربی علیه کوبا، کنترل دارایی‌های کوبا در خارج از کشور و برخورد با متخلفان در چارچوب قانون منع تجارت با دشمن، مخالفت با عضویت کوبا در کلیه سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی، تلاش جهت اخراج کوبا از سازمان کشورهای آمریکایی در ۱۹۶۲ به بهانه رویکرد ایدئولوژیک این کشور و عدم تطابق آن با روند توسعه امنیت در قاره آمریکا، طرح مسائل حقوق بشری علیه کوبا در مجامع بین‌المللی و اقداماتی از این قبیل همگی در حلقه اقدامات تنبیهی آمریکا علیه کوبا قرار می‌گیرند (Brenner, 1988: 144).

همان‌گونه که مشاهده شد آمریکا جهت مقابله با چالش‌های فراروی خویش که از سوی دو کشور ایران و کوبا ایجاد گردیده بود، از روش‌ها و اقدامات مشابه و نسبتاً مشترکی استفاده نمود. تفاوت‌های موجود در این زمینه بیشتر به شرایط و مقتضیات داخلی دو کشور یاد شده مرتبط می‌باشد که چگونگی به‌کارگیری ابزار یاد شده را جهت و سمت‌وسو می‌بخشید و شدت و ضعف آنها را مشخص می‌نمود.

نتیجه‌گیری

تغییر الگوهای قدرت در سیستم بین‌الملل پس از جنگ جهانی دوم و تبدیل شدن آمریکا به یک قدرت اقتصادی مستلزم ارائه تعریف وسیع‌تری از منافع ملی و حوزه امنیتی از سوی این کشور و در نهایت کنار نهادن استراتژی مبتنی بر انزواگرایی و

برگزیدن استراتژی بین‌الملل‌گرایی به عنوان مبنای تعیین اهداف در صحنه سیاست خارجی گردید. بنابراین تعهدات وسیع‌تر، بودجه نظامی فزاینده‌تر، قراردادهای دو جانبه و چند جانبه نظامی با کشورهای جهان و بالاخص کشورهای اطراف شوروی، تقویت روزافزون و مداوم نیروهای متعارف نظامی در چارچوب سیاست بازدارندگی برای مدیریت خطر شوروی، حمایت از دیکتاتورهای مخالف کمونیسم و در نهایت، تلاش در جهت اشاعه سرمایه‌داری به عنوان ایدئولوژی بلوک غرب، به ویژگی‌های مهم سیاست خارجی این کشور در دوران جنگ سرد تبدیل گردیدند. در این دوران در چارچوب نظریه واقع‌گرایی و سیاست حفظ موازنه قوا از سوی سیاستمداران آمریکایی، حفظ متحدان پیشین و جلب دوستان جدید و مقابله با کلیه عوامل بر هم زننده نظم موجود حائز اهمیت بسیار بود. در چنین نظامی، آمریکا با دو انقلاب که هر دو در مناطق مهمی صورت پذیرفته بودند و کشورهایی بودند که از اهمیت ژئوپلیتیک خاصی برخوردار بودند مواجه گردید.

این دو انقلاب و پیامدهای آن‌ها به هیچ‌وجه در قالب قانونمندی‌های نظام دوقطبی قرار نمی‌گرفتند و اهداف انقلابی آن‌ها در مقابل هدف حفظ وضع موجود قرار داشت.

انقلاب اسلامی ایران تعریف و برداشت جدیدی از امنیت ملی را وارد عرصه سیاست‌گذاری نمود. به‌طوری که می‌توان استقرار حاکمیت سیاسی اسلام و بسط ارزش‌های اسلامی، حفظ استقلال نظام، اصلاح محیط بیرونی و بسط انقلاب اسلامی را اهداف امنیت ملی این کشور بعد از انقلاب به‌شمار آورد. در یک جمله می‌توان گفت ایران از استراتژی اتحاد و ائتلاف با غرب به سمت عدم تعهد روی آورد و از این طریق موازنه قوای مورد دلخواه آمریکا را به چالش طلبید. این نوع سیاست خارجی کاملاً در مغایرت با قانونمندی‌های نظام دوقطبی و اصل موازنه قوا و حفظ وضع موجود از سوی آمریکا قرار گرفت و چالش‌های متعددی را برای این کشور ایجاد می‌نمود.

کوبا نیز که تا قبل از ۱۹۵۹ دارای سیاست اتحاد و ائتلاف با غرب بود، به مرور به سمت شوروی گام برداشت و استراتژی اتحاد و ائتلاف با غرب را به سمت بلوک شرق تغییر داد. سیاست خارجی اتخاذی از سوی انقلابیون کوبایی و دولت جدید کوبا و سمت‌گیری‌های کم و بیش مستقل از ایالات متحده در ابتدا، و اتخاذ رویکرد تدریجی اتحاد با بلوک شرق، می‌توانست برای منافع آمریکا در این منطقه زنگ خطر مهمی باشد. حمایت کوبا از جنبش‌های انقلابی در آفریقا و آمریکای لاتین، ترس از تبدیل شدن کوبا به یک الگو برای کشورهای منطقه و سرایت این انقلاب به سایر کشورها، آمریکا را بر آن داشت تا به اتحاد رویکردی جدی در قبال این کشور بپردازد.

بنابراین آمریکا در چارچوب نظریه واقع‌گرایی که چارچوب نظری سیاست خارجی آن را شکل می‌داد، این دو کشور را به صورت تهدیدی در مقابل نظم دو قطبی موجود تلقی می‌کرد و به اتخاذ رویکرد تقابلی با آن‌ها روی آورد. با توجه به موارد ذکر شده مشخص گردید که سیاست اعمالی آمریکا در قبال ایران و کوبا به دلایل ذکر شده کاملاً یک سیاست تقابلی بوده است که همه عوامل شکل‌دهنده این سیاست، زیرمجموعه عامل کلان و اساسی‌تری به نام استراتژی حفظ وضع موجود و موازنه قوا از سوی آمریکا می‌باشند که در قالب تئوری واقع‌گرایی قابل درک است. ایالات متحده آمریکا، نوع سیستم بین‌المللی، سیاست خارجی اتخاذ شده از سوی ایران و کوبا، و اهمیت ژئوپلتیک این دو کشور را در راستای پایه نظری سیاست خارجی خود یعنی واقع‌گرایی و استراتژی موازنه قوا و حفظ وضع موجود تجزیه و تحلیل می‌نمود و در نهایت به تصمیم‌گیری در مورد چگونگی به اجرا در آوردن این رویکرد پرداخت که همان‌گونه که قبلاً ذکر گردید، رویکرد تقابلی خود را در قالب‌های نظامی، اقتصادی، سیاسی - اطلاعاتی و تبلیغاتی به اجرا درآورد و از این بابت، علی‌رغم تفاوت‌هایی خاص که مرتبط با شرایط ویژگی‌های خاص هر یک از کشورهای کوبا و ایران می‌باشد، در یک نگاه کلان تفاوتی در چگونگی اجرای این سیاست خارجی در قبال دو کشور یادشده مشاهده نمی‌شود.

منابع

۱. آقایی، سیدداوود، "تأملی بر سیاست خارجی حقوق بشری آمریکا (با نگاهی به سیاست آمریکا در قبال ایران)", فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴، شماره ۱، (بهار ۱۳۸۹).
۲. امبروز، استیفن (۱۳۶۳)، روند سلطه‌گری (تاریخ سیاست خارجی آمریکا ۱۹۸۳-۱۹۳۸)؛ مترجم: احمد تابنده، تهران: انتشارات پژمان.
۳. افتخاری، اصغر (۱۳۸۵)، کالبدشکافی تهدید، تهران: مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی.
۴. بختیاری، علی، "تحریم‌های بین‌المللی آمریکا و کشورهای جهان سوم (کوبا، لیبی، عراق، ایران)", راهبرد، شماره ۱۲، (۱۳۷۵).
۵. بهزادی، حمید (۱۳۶۸)، اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، تهران: انتشارات دهخدا.
۶. توکلی، سیدمحسن، "درک آمریکا از خلیج فارس"، دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، شماره ۷۶، (۱۳۷۲).
۷. دهشیار، حسین (۱۳۸۶)، سیاست خارجی و استراتژی کلان آمریکا، تهران: قومس.
۸. رایس، ارل (۱۳۸۴)، انقلاب کوبا، مترجم: مهدی حقیقت‌خواه، تهران: انتشارات ققنوس.
۹. روشن، آیدین، "جنگ روانی کاخ سفید علیه کوبا"، شهروند امروز، شماره ۷۱، (۱۳۸۴).

۱۰. ساعد، نادر، "تحریم‌های نظامی جمهوری اسلامی ایران در قطعنامه‌های شورای امنیت: میناشناسی و کالبدشکافی در رهیافت انتقادی"، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال ۸، شماره ۲۹، (تابستان ۸۹).
۱۱. سجادی‌پور، سیدمحمدکاظم، محمدی، فاطمه، "ابعاد بین‌المللی حقوق بشر و حاکمیت دولت‌ها؛ مطالعه موردی: تحلیل قطعنامه‌های سازمان ملل در مورد حقوق بشر ایران (۱۳۵۸-۱۳۸۸)"، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۲، (بهار ۱۳۸۸).
۱۲. طلوعی، محمود (۱۳۷۰)، جنگ خلیج فارس و آینده خاورمیانه، تهران: انتشارات تهران.
۱۳. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۳)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
۱۴. کگلی، چارلز و وینکف، اوجین آر (۱۳۸۲)، سیاست خارجی آمریکا؛ الگو و روند، مترجم: اصغر دستمالچی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۵. کمالی، منوچهر (۱۳۶۱)، مسائلی از نیمکره غربی: کوبا، کاسترو، انقلاب، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۶. محمدی، منوچهر (۱۳۷۷)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ اصول و مسائل، تهران: نشر دادگستر.
۱۷. مختاری، محمدمهدی (۱۳۸۶)، آخرین بازمانده جنگ سرد و چالش‌های درونی و بیرونی کوبا، تهران: نشر اطلاعات.
۱۸. منصوری، جواد (۱۳۶۹)، جنگ فرهنگی علیه انقلاب اسلامی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۹. منصوری، جواد (۱۳۶۵)، نظری به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: ۱۳۸۰-۱۳۵۷، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۰. هالستی، کی. جی (۱۳۷۳)، مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، مترجم: بهرام مستقیمی، طارم‌سری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

21. Bowles, Nigle (1998), Government and Politics of United States, London: Macmillan Press.
22. Brenner, Philip (1988), From Confrontation to Negotiation: U.S. Relations with Cuba, Boulder: Westview Press
23. Dean, Pruitt & Snyder, Richard (1969), Theory and Research on the Causes of War, N.J: Englewood Cliffs.
24. Draper, Theodore (1965), Castroism, Theory and Practic, New York: F. A. Praeger.
25. Schoultz, Lars (2009), The United States and The Cuban Revolution, The University of North Carolina Press.
26. Spanier, John & Hook, Steven (1995), American Foreign Policy, University of Missori, 13 Edition.